

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/06/27

موضوع: شرحی بر خطبه دوم نهج البلاغه در خلافت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این سخنرانی:

روز «کربلا» در مقابل روز «بدر»!!

«نهج البلاغه» و انتصابی بودن امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

چهارده ویژگی شاخص خطبه دوم نهج البلاغه

ائمه معصومین (علیهم السلام)، مظهر اسرار و غیب الهی

پیروان ابوبکر، عمر و عثمان، بیشتر از علی علم غیب داشتند!!

ائمه معصومین (علیهم السلام) واسطه مطلق فیض خداوند

این قسمت را فقط اهل سنت و وهابیت بخوانند!!

قابل توجه «سید حسن آقامیری»!!

پرسش و پاسخ

این فرمایش امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از باب الزام خصم است!

تماس بینندگان برنامه

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت مشروط را نمی پذیرد!

آیا واژه «امامت» و «خلافت» با همدیگر تفاوت دارند!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و

الطاهرین

به سوی شام و کوفه ام چه دلشکسته می‌برند

ببین که زینب تو را غریب و خسته می‌برند

همان وجود نازنین خدای صبر در زمین

تمام رکن قامتش ز هم گسسته می‌برند

زیارت تو آدم سرت نبود یا حسین

مرا برای دیدن سر شکسته می‌برند

عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

همچنین عرض تسلیت دارم به مناسبت ایام سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام).

الحمد لله به رسم پنج شبهه شبها این افتخار را داریم که مهمان دیدگان پرفروغتان باشیم و بتوانیم برنامه

«حبل المتین» را تقدیم شما کنیم.

مثل روال همیشه این برنامه در خدمت استاد بزرگوار «حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی» هستیم. سلام

علیکم و رحمة الله:

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی اعم از شیعه و سنی و مسیحی و هرکسی در هرکجای این کره خاکی که بیننده این برنامه هست و یا تکرار برنامه را می‌بیند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت روزافزون که مرضی خداوند و ولی اش در آن هست برای همه آرزو می‌کنم.

مجری:

ان شاءالله که از محضرتان بهره مند خواهیم شد. حاج آقا ما شب‌های گذشته در این برنامه به موضوعات بسیار زیادی پرداختیم و یک شروعی هم شد برای یک بحث مهم و چالشی که البته تصور ما در ابتدای بحث این بود که صرفاً از جانب وهابیت مطرح می‌شد.

اخیراً متأسفانه مشاهده شد که بعضاً شیعه‌نماهایی آمدند و این سؤال را مطرح کردند. آن سؤال هم که جلسات قبل تا حدی که فرصت اقتضا می‌کرد به آن پرداخته شد، ان شاءالله این جلسه هم بتوانیم از محضرتان بهره مند شویم.

سؤال این بود که آیا طبق فرامین اهلبیت (علیهم السلام) و مخصوصاً به صورت کاملاً گزینشی در «نهج البلاغه»، ادعایی شده بود که امیرالمؤمنین اشاره کردند به اینکه خلافت و امامتشان به صورت انتخابی بود و در حقیقت انتصابی در کار نبود.

این که نصب خداوند و نصب رسول باشد چنین چیزی وجود نداشت. الحمدلله قدری از محضرتان استفاده کردیم، اما به صورت تفصیلی هم بخواهیم پاسخ را بشنویم بسیار خرسند می‌شویم.

سؤال این است که آیا به انتخابی یا انتصابی بودن در «نهج البلاغه» اشاره شده است؟ اگر شده، به چه نحو هست؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفاض أمری إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

حضرتعالی شعری در رابطه با حضرت زینب خواندید و دل ما را محزون کردید. بنده جمله‌ای از یکی از

بزرگان دارم که حیفم آمد نگویم.

روز «کربلا» در مقابل روز «بدر»!!

این ایام، ایام مظلومیت و غربت اهل بیت و شکستگی دل حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) است.

یکی از بزرگان می‌گوید: هرگاه سیلی خوردی، بگو «یا زهرا». هرگاه دستت را بستند، بگو «یا علی». هرگاه بی

یاور شدی، بگو «یا حسین». هرگاه تشنه شدی، بگو «یا حسین». هرگاه شرمنده شدی، بگو «یا عباس».

و هرگاه سیلی خوردی، دستت را بستند، بی یاور شدی، تشنه شدی، شرمنده شدی، بگو «امان از دل زینب».

تلاش‌های حضرت زینب بود که نگذاشت خون اهل بیت پایمال شود. بعد از شهادت امام حسین، این رسالت

بزرگ به دوش حضرت زینب کبری بود و حضرت آن را به نحو احسن انجام داد.

آن بزرگوار اسیر بود، اما می‌گفت ما پیروز هستیم. در مجلس «عبیدالله بن زیاد» به اهل بیت رسول الله بدترین

اهانت‌ها را انجام دادند، اما زمانی که حضرت زینب سخن می‌گفت ابتدا و وسط و انتهای سخنشان این بود

که ما پیروز هستیم.

در شام آن همه جنایت در حق اهل بیت انجام دادند. یکی از شامیان به امام سجاد عرضه داشت: شما پیروز

شدید یا یزید؟! حضرت فرمود: زمانی که وقت نماز آمد اذان و اقامه بگو تا معلوم شود چه کسی پیروز است!

حضرت فرمود وقت نماز اذان و اقامه بگو تا ببینی ما پیروز هستیم یا بنی امیه پیروز هستند. زمانی که «أشهد أن محمدا رسول الله» می گویی، نشانه پیروزی و موفقیت ماست. این افراد می خواستند نام پیغمبر اکرم را محو و نابود کنند.

«لعبت هاشم بالملك بلا * ملك جاء ولا وحى نزل»

شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، اسم المؤلف: عبد الحى بن أحمد بن محمد العكرى الحنبلى، دار النشر: دار بن كثير- دمشق - 1406 هـ الطبعة: ط 1، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ج 1، ص 69، باب سنة إحدى وستين

این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که می فرماید:

«فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ»

قسم به خدایی که دانه را شکافت کسانی که در فتح مکه مسلمان شدند، مسلمان نشدند و تنها کفر خود را مخفی کردند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 374، خ

16

این افراد مسلمان نشدند، بلکه کفر ظاهری را به کفر باطنی مبدل کردند. بنابراین وقتی نامه برای قتل امام حسین به والی مدینه می رسد، والی مدینه نامه را بعد از خواندن به طرف قبر پیغمبر اکرم پرت می کند و می گوید: «یوم بیوم بدر!» یعنی این روز، انتقام روز بدر!

« كان أميرها عمرو بن سعيد بن العاص و لم يحمل إليه الرأس و إنما كتب إليه عبيد الله بن زياد يبشره بقتل الحسين ع فقرأ كتابه على المنبر و أنشد الرجز المذكور و أوماً إلى القبر قائلاً يوم بيوم بدر»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج 4، ص 43

این افراد به دنبال این بودند، وگرنه امام حسین (علیه السلام) با این افراد پدرکشتگی نداشت و ارث تقسیم نشده نداشتند. این افراد می‌خواستند اهلیت نابود شود.

«ویل دورانت» یهودی است، اما می‌گوید: اگر کسی قضیه کربلا را تحلیل کند می‌فهمد که حضرت عباس را کشتند، زیرا انسانی جنگجو بود. حضرت علی اکبر جنگجو بود. طفل شیرخواره به چه کسی ظلم کرده بود که او را این چنین روی دست پدر می‌کشند؟!

این جنایات، نهایت و اوج شقاوت سپاه یزید و مظلومیت اهلیت را نشان می‌دهد. وقتی یک یهودی می‌خواهد فاجعه کربلا را تحلیل کند، هرکاری می‌کند نمی‌تواند تحلیل کند و می‌گوید: کار این افراد به هیچ وجه من الوجوه قابل توجیه نیست.

«نهج البلاغه» و انتصابی بودن امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

از این مباحث بگذریم. حال نسبت به سؤالی که حضرتعالی مطرح کردید، بنده چند نکته را باید برای بینندگان عزیز و افرادی مانند آقا سعید عزیز و دیگر عزیزانمان بیان کنم.

این افراد هم فرزندان ما هستند و دلمان به حال آن‌ها می‌سوزد. بنده بسیار دوست دارم که آنها به اینجا بیایند و رودررو چندین ساعت با هم صحبت کنیم تا مسئله برایشان روشن شود.

ما ابتدای امسال به اصفهان رفتیم و با یکی از آقایانی که قدری فکر انحرافی دارد شش ساعت بحث کردیم. بنده در طول این شش ساعت، شاید بیش از صد روایت خواندم، اما این آقا از اول تا آخر یک روایت هم نخواند.

در آن مناظره مردم قضاوت کردند و کسانی هم که طرفدار او بودند، در جلسه سرشان را از خجالت به زیر انداخته بودند.

او ادعا می‌کرد خلافت و منصوب بودن امیرالمؤمنین را بنی امیه بنیانگذاری کردند. پیغمبر اکرم نفرموده که من «علی بن ابی طالب» را منصوب کردم!! وهابی‌ها هم تا به حال چنین غلطی نکردند که این شخص ادعا می‌کند.

بنده گفتم: دلیل شما چیست؟ آیا آیه یا روایتی دارید که نشان دهد بنی امیه بنیانگذار نصب امیرالمؤمنین بودند؟!

او جوابی به بنده داد که واقعاً به عقل او تأسف خوردم. او گفت: این افراد «ساب النبی» را می‌کشتند. بنابراین معلوم می‌شود که می‌گفتند پیغمبر اکرم، علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه نصب کرده است!!

بنده گفتم: ریسمان چه ربطی به آسمان دارد!! «ساب النبی» را بنی امیه می‌کشتند. البته بنی امیه هرکسی را که مخالف با حکومتش بود می‌کشت و اصلاً کاری به ساب النبی نداشتند.

مگر «حجر بن عدی» ساب النبی بود که با ده نفر در بیابان او را قطعه قطعه کردند؟ مگر «رشید حجری» ساب النبی بود؟ مگر «قنبر» ساب النبی بود؟ مگر «میثم تمار» ساب النبی بود؟ مگر صدها هزار نفر در زندان «حجاج بن یوسف ثقفی» ساب النبی بودند؟

بنده مفهوم حرف او را نفهمیدم. او ادعا می‌کرد که خلافت سیاسی پیغمبر اکرم هم مردمی بود!!

بنده گفتم: آیا شما روایتی از پیغمبر اکرم دارید که فرموده باشند حکومت سیاسی من الهی نیست، مردمی است؟ آیا آیه ای یا حدیثی در این خصوص می دانید؟

او در جواب گفت: به دلیل اینکه پیغمبر اکرم در بعضی از جنگ‌ها با صحابه مشورت می‌کرد. بنابراین معلوم می‌شود که حکومت سیاسی پیغمبر اکرم مردمی بوده است!!

بنده گفتم: «عمر بن خطاب» و «ابوبکر» هم با امیرالمؤمنین مشورت می‌کردند. بنابراین آیا خلافت ابوبکر و عمر بن خطاب هم نصب امیرالمؤمنین بوده است؟!

گاهی اوقات عوام این حرف‌ها را می‌زند که انسان زیاد هم متأسف نمی‌شود، زیرا این افراد فریب می‌خورند و اطلاعات و مطالعاتی ندارند؛ ولی وقتی انسان این مطالب را از کسی که سی، چهل سال مدعی اجتهاد هست می‌شنود، واقعاً به حال او تأسف می‌خورد.

ان شاءالله بنده ریشه یابی این تفکرات را مطرح خواهم کرد تا معلوم شود این تفکر از کجا سرچشمه می‌گیرد. «کسروی» خبیث و ملعون و بعد از او «شریعت سنگلجی» به مدینه رفت و به جای اینکه بر وهابیت تأثیرگذار باشد، از آنها تأثیرپذیر شد.

او که از علمای بزرگ تهران بود، برگشت و بعد از او «برقعی» و «غروی» و «قلمداران» چنین تفکراتی را مطرح کردند.

این افراد حدود هشت نفر هستند که این فتنه را در میان شیعه ایجاد کردند. آن‌ها ادعا می‌کنند که خلافت امیرالمؤمنین، خلافت مردمی و انتخابی بود و انتصابی نبود. این افراد هم عمدتاً ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین در خطبه 205 «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ مَا كَانَتْ لِيْ فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَّ لَا فِي الْوَلَايَةِ اِزْبَةٌ وَّ لَكُمْ دَعْوَتُنُوْنِيْ اِلَيْهَا وَّ حَمَلْتُنُوْنِيْ عَلَيَّهَا»

آقای بزرگوار! اگر این خطبه و خطبه 92 و نامه ششم را می‌بینید، اما چرا در چهارده یا پانزده خطبه‌ای که امیرالمؤمنین دارد که ولایت و خلافت خود را الهی و منصوب پیغمبر اکرم معرفی کرده است را نمی‌بینید؟! خطبه دوم و سوم «نهج البلاغه» برایمان کافیست، جای دیگری نروید! این دو خطبه را خوب مطالعه و تحلیل کنید. خطبه دوم «نهج البلاغه» که حضرت می‌فرماید:

«وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»

حق ولایت و وصایت و وراثت پیغمبر اکرم برای خلافت متعلق به اهل بیت است.

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

الآن حق به حقدار رسید و حقیقت به جایگاه اصلی خود منتقل گشت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

بنده تصمیم گرفتم در این هفته چندین مورد از شروح «نهج البلاغه» را بیان کنم، اما دیدم حق مطلب نسبت به این خطبه ادا نشده است. بنده چهارده ویژگی برای خطبه دوم بیرون آوردم.

مجری:

الحمد لله یعنی حضرتعالی جلسه پیش هم از بسیاری از کتب معتبر شیعه استفاده کردید، اما مدعی که صحبت می‌کرد خود می‌خواست در محضر شما از «نهج البلاغه» استدلال کند باز هم از آن کتابی که خودش مدعی بود شما مطلب آوردید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، بنده در مناظره با این شخص گفتم که ما سیصد روایت در کتب شیعه و سنی داریم که رسول اکرم فرمود: خلیفه بعد از من علی است. بعد از او امام حسن، بعد از او امام حسین تا دوازدهمین خلیفه حضرت مهدی! یک روایت یا دو روایت نیست که بنده ادعا کنم ضعیف است. غالباً این روایات بررسی سندی هم شده است. سیصد روایت فقط با ذکر اسامی معصومین و ائمه اطهار آمده است.

سیصد روایت تنها با این مضمون داریم که علی بن ابی طالب ولی بعد از من است، خلیفه بعد از من است، وصی بعد از من است، امام بعد از من است.

ما اصلاً تمام این روایات را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم که آنها کلیات است، اما نام ائمه اطهار (علیهم السلام) توسط رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار در سیصد روایت آمده است.

بنده به حول قوه الهی اگر فرصت داشته باشم، لیست این روایات را به مردم نشان می‌دهم تا مطلع شوند. بنده در این مناظره هم حدود بیست، سی مورد از این روایات را آوردم و بررسی سندی هم کردم.

این موارد یک مورد و دو مورد و سه مورد نیست که من بگویم خلافت انتخابی بوده است. حرفی بزنید که مرغ پخته به ریش شما نخندد!

بنده امشب می‌خواهم قدری در رابطه با خطبه دوم «نهج البلاغه» صحبت کنم. کتابی که ملاحظه می‌کنید، کتاب شریف «نهج البلاغه» اثر «دکتر صبحی صالح» استاد دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان است.

خطبه بسیار مفصل است تا جایی که به اهلبیت می‌رسد. حضرت در مورد ائمه اطهار می‌فرماید:

«و منها یعنی آل النبی علیه الصلاة و السلام»

سپس می‌فرماید:

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كَهُوفُ كِتَابِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ
وَ أَذْهَبَ ازْتِعَادَ فَرَائِصِهِ»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ
الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ
الْوَرَاثَةُ»

حضرت در آخر می‌فرماید:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

الآن حق به حقدار رسید و حقیقت به جایگاه اصلی خود منتقل گشت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

چهارده ویژگی شاخص خطبه دوم نهج البلاغه

بنده در اینجا چهارده ویژگی برای این خطبه بیرون آوردم. ابتدا لیست این ویژگی‌ها را می‌گویم و سپس قدری توضیح می‌دهم.

ویژگی اول: «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ»: به این معنا که اهلبیت محل اسرار خداوند هستند.

ویژگی دوم: «وَ لَجَأُ أَمْرِهِ»: به این معنا که اهلبیت پناهگاه فرمان خداوند هستند.

ویژگی سوم: «عَيْبَةُ عِلْمِهِ»: به این معنا که اهلبیت مخزن علم الهی هستند.

ویژگی چهارم: «وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ»: به این معنا که اهلبیت مرجع احکام الهی هستند.

ویژگی پنجم: «و كَهُوفٌ كُنُيْه»؛ به این معنا که اهل بیت جایگاه و مخزن حفظ کتاب‌های آسمانی هستند.

ویژگی ششم: «و جِبَالٌ دِينَه»؛ به این معنا که اهل بیت کوه‌های استوار دین خداوند هستند.

بنده نسبت به تک تک این ویژگی‌ها با روایات متعدد حرف دارم و می‌خواهم روی این چهارده ویژگی کار کنیم؛ باشد که ان شاء الله مورد رضایت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) باشد.

همین الآن که داشتم می‌آمدم، یک مرتبه در ذهنم خطور کرد و با خود گفتم: یابن الحسن! اگر این برنامه ما گناه و معصیتی دارد، «استغفرالله» می‌گوییم و اگر ثوابی دارد ما می‌خواهیم با اجازه شما به طفل شش ماهه امام حسین هدیه کنیم.

این آقا زاده با اینکه شش ماهه بود، اما «باب الحوائج» است و نزد پدر بزرگوار و عموجان و جد بزرگوارش شفاعتی برای ما کند.

ویژگی هفتم: «بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ»؛ به این معنا که خداوند به وسیله اهل بیت پشت خمیده دین را راست نمود.

ویژگی هشتم: «و أَدَّهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ»؛ به این معنا که خداوند لرزش و اضطراب دین را توسط اهل بیت برداشت. تک تک این ویژگی‌ها پیام دارد.

ویژگی نهم: «لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»؛ به این معنا که از این امت کسی با آل محمد قابل مقایسه نیست.

ویژگی دهم: «هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ»؛ به این معنا که اهل بیت اساس دین الهی هستند.

ویژگی یازدهم: «و عِمَادُ الْيَقِينِ»؛ یعنی اهل بیت تکیه گاه یقین و عماد یقین هستند.

ویژگی دوازدهم: «و بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي»؛ به این معنا که اهل بیت رسول الله میزان هستند.

یعنی اگر کسی جلوتر از این بزرگواران برود باید برگردد و اگر کسی عقب مانده است باید به آنها برسند. هم غلو در حق این بزرگواران کفر است و هم تقصیر در حق خاندان نبوت ظلم است.

ویژگی سیزدهم: «و لَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ»: به این معنا که ویژگی‌های ولایت تنها متعلق به این بزرگواران است. حضرت نمی‌فرماید «خصائص حق الولاية لهم» بلکه در اینجا تقدیم خبر بر مبتدا، دلیل بر حصر است.

ویژگی چهاردهم: «و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»: به این معنا که پیغمبر اکرم به این بزرگواران وصیت فرموده و آنان را وصی و جانشین خود قرار داده است.

ائمه معصومین (علیهم السلام)، مظهر اسرار و غیب الهی

حال بنده ابتدا ویژگی اول را می‌آورم و توضیح می‌دهم. فرمود: «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ» به این معنا که این بزرگواران محل اسرار الهی و عالم به غیب هستند.

(و لَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ)

و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد.

سوره بقره (2): آیه 255

:9

(فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ)

و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است.

سوره جن (72): آیات 26 و 27

یکی از ویژگی‌های اهل بیت این است که آن بزرگواران از علوم غیب الهی به اذن الله تبارک و تعالی برخوردار هستند. اسرار سرّ الهی در سینه این بزرگواران هست.

گاهی اوقات برای هدایت مردم هیچ راه گریزی نیست، جز اینکه از کانال علم غیب زمینه هدایت طرف مقابل را فراهم کند. اهل بیت علم غیب را به عنوان دکان برای خود نیاوردند.

بنده تنها روایتی را به بینندگان نشان دهم. در کتاب «کافی» داستان مفصلی نقل شده است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم.

امام صادق (علیه السلام) در مکه و ظاهراً در منا بودند. یک نفر از شام می‌آید، به هوای اینکه با امام صادق مناظره کند و پیروز شود و خبر پیروزی خود را به شامات ببرد و منتشر کند. حضرت اصحاب خود را به داخل خیمه می‌طلبند. از میان اصحاب «قیس ماصر» و «زراره» و «هشام بن حکم» و دیگران همگی می‌آیند و این شخص با آنها مناظره می‌کند.

جالب اینجاست آخرین کسی که با این مرد شامی مناظره می‌کند، در رابطه با یک بحث عقلی است. «هشام بن حکم» از این مرد شامی سؤال می‌کند: آیا نظر لطف خداوند عالم به خلق بیشتر است یا خلق نظر لطفشان نسبت به خودشان بیشتر است؟ مرد شامی گفت: قطعاً خداوند نظر لطفش به خلق بیشتر است.

«هشام» گفت: آیا خداوند عالم که به خلق نظر لطف دارد، کسی را معین فرموده است که خلایق در اختلافاتش به او رجوع کنند یا خیر؟ مرد شامی گفت: قطعاً بله. «هشام» گفت: این شخص چه کسی بوده است؟ مرد شامی گفت: در زمان رسول الله خود پیغمبر اکرم بوده است. «هشام» گفت: الآن چه کسی است؟ مرد شامی گفت: قرآن.

«هشام» گفت: اگر قرآن هست، چرا من و شما با همدیگر اختلاف داریم؟ تو از شام به اینجا آمدی و با من اختلاف داری. به همین جهت با من بحث می‌کنی. من هم با تو بحث می‌کنم.

اگر قرآن کریم وسیله رفع اختلافات بود، دیگر نباید ما با هم اختلاف داشته باشیم. فرقه‌ای معتزله شده است. فرقه‌ای اشاعره شده است. فرقه‌ای ماتریدی شده است. فرقه‌ای جعفری شده است. فرقه‌ای اسماعیلی شده است.

مرد شامی سر خود را پایین انداخت و نتوانست پاسخ بدهد. امام صادق فرمود: چرا جواب نمی‌دهی؟ مرد شامی گفت: من نمی‌توانم پاسخ بدهم.

امام صادق فرمود: همین سؤال را از «هشام» بپرس و ببین که او چه جوابی می‌دهد. مرد شامی از «هشام بن حکم» همین مرحله را سؤال کرد.

مرد شامی گفت: الآن برای حل اختلاف چه کسانی هستند؟ «هشام» گفت: ائمه اطهار (علیهم السلام).

مرد شامی گفت: در این زمان چه کسی است که بتواند اختلاف من و تو را طبق دستور الهی برطرف کند؟ «هشام» به امام صادق اشاره کرد و گفت: همین آقایی که در اینجا نشسته است.

«فَقَالَ هِشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرَّحَالُ وَ يَخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»

هشام گفت: امروز مرکز و محل حل اختلاف مسلمانان امام صادق است که اینجا نشسته و مردم از گوشه و کنار جهان برای فراگرفتن از علوم او رحل اقامت می‌کنند و اخبار آسمان و زمین را به ما اطلاع می‌دهد.

«وَرَأَيْتَهُ عَنِ أَبِي عَنْ جَدِّ»

که آن را از پدر و جدش به ارث برده است.

«قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ»

مرد شامی گفت: من از کجا بدانم که ایشان اخبار آسمان‌ها و زمین و علم غیب را می‌دانند؟

«قَالَ هَشَامٌ سَلُهُ عَمَّا بَدَا لَكَ»

هشام گفت: سؤال کن تا بدانی.

«قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَى السُّؤَالِ»

امام صادق فرمود: مرد شامی خبر بدهم که سفر تو چطور بوده است؟ در راه چه اتفاقاتی برای تو افتاد و چه مسائلی برای شما پیش آمد؟ حضرت بسیاری از مسائل پشت پرده را به این مرد شامی خبر دادند.

«فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلِمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ»

مرد شامی گفت: تمام حرف‌هایی که گفتید راست بود و من مسلمان شدم.

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاقِحُونَ وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ يَثَابُونَ»

امام صادق فرمود: نگو که من مسلمان شدم، بگو مؤمن شدم.

مرد شامی سپس گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَّكَ وَصِي الْأَوْصِيَاءِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 173، ح 4

ائمه اطهار که امیرالمؤمنین در مورد آن بزرگواران می‌فرماید: «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ» محل و مخزن اسرار الهی هستند، از علوم غیب الهی باخبرند و برای هدایت مردم آمده‌اند می‌توانند بر مردم ولایت داشته باشند نه «ابوحنیفه» و «مالک» و دیگران!

این افراد از پشت گوششان هم خبر ندارند. این قضایا کاملاً نشانگر این است که ائمه اطهار قرآن ناطق هستند. ائمه اطهار هستند که آئینه تمام نمای صفات الهی هستند.

ما از این طور موارد در روایات خود با سندهای صحیح الی ماشاءالله داریم. قضیه‌ای که امروز وهابیت یا سلفی‌ها علم کرده‌اند و ادعا می‌کنند که علم غیب مخصوص خداوند است؛

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»

سوره نمل (27): آیه 65

چطور این آیه را خواندید، اما:

(وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ)

و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به مقداری که او بخواهد..

سوره بقره (2): آیه 255

یا:

(فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ)

و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده است.

سوره جن (72): آیات 26 و 27

را نخوانید؟! این‌ها هم در قرآن کریم هست. این‌ها را باید کنار هم گذاشت. وقتی قرآن کریم، کنار هم گذاشته می‌شود معنا پیدا می‌کند. اگر ما:

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)

آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟!

سوره بقره (2): آیه 85

باشیم که فایده‌ای ندارد. بنده همیشه مثالی می‌زنم. خداوند عالم می‌فرماید:

(لَا تَقْرُؤُوا الصَّلَاةَ)

به نماز نزدیک نشوید.

اما اگر:

(وَ أَنْتُمْ سُكَارَى)

در حالی که مست هستید.

سوره نساء (4): آیه 43

را نخوانید چه خواهد شد؟! خداوند عالم انسان‌ها را می‌میراند. مرگ و حیات به دست خداوند عالم است.

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام "مرگ" قبض می‌کند.

سوره زمر (39): آیه 42

در این صورت عزرائیل چکاره است؟!

(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ)

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد.

سوره سجده (32): آیه 11

وقتی این دو آیه کنار هم قرار می‌گیرند معنا می‌دهند. کسی که قابض الأرواح است مستقلاً خداوند است. امر آنچه که این شخص الآن باید بمیرد یا نمیرد در دست خداوند است.

این که الآن چه کسی باید این شخص را قبض روح کند، خداوند عالم به عزرائیل مأموریت می‌دهد تا او را قبض روح کند. توحید به این می‌گویند!

توحید همانند یک سکه دو رو است که در یک طرف (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) است و در طرف دیگر (قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) آمده است.

ما از اینطور آیات در قرآن کریم الی ماشاءالله داریم و حدود سی، چهل آیه داریم. خداوند عالم در یک جا می‌فرماید:

(أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ)

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟

سوره واقعه (56): آیه 64

و در جای دیگر می‌فرماید:

(وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ)

توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد

سوره فتح (48): آیه 29

این آیات همگی نشانگر این است که کسی که در عالم هستی مستقلاً حکومت می‌کند و تدبیر عالم هستی است، الله تبارک و تعالی است.

خداوند عالم نمی‌آید مرا شخصاً قبض روح کند، بلکه روز قبض روح به ملک الموت دستور می‌دهد مرا قبض روح کند.

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند

سوره النازعات (79): آیه 5

«المدبرات امرا» به چه معناست؟! کسانی که تدبیر عالم هستی می‌کنند. اگر چنین کسی خداست، «مدبرات» چه معنایی دارد؟ این افراد در بحث علم غیب، چندین آیه را از قرآن کریم می‌خوانند، ولی مابقی آیات را نمی‌بینند. به قول «بابا طاهر» که می‌گوید:

«همی لا تقنطوا خوانی عزیزم * مگر یاولتا ناخواندنی بی»

پیروان ابوبکر، عمر و عثمان، بیشتر از علی غیب داشتند!!

حتی «ابن تیمیه حرانی» وقتی نسبت به بعضی از اولیاء الهی می‌رسد، نمی‌تواند ساکت بنشیند.

خیلی جالب است که در کتاب «منهاج السنة» اثر «ابن تیمیه» جلد هشتم صفحه 135 وارد شده است که یکی از ویژگی‌های امیرالمؤمنین این بود که از بعضی از امور غیبی خبر داده است.

عقل «ابن تیمیه» از وهابی‌های امروز و کارشناسان شبکه وهابی بیشتر بود. او متوجه بود، اما جوجه وهابی‌های امروز نمی‌فهمند. ما واقعاً گرفتار یک سری آدم‌های اینطوری شدیم. «ابن تیمیه» می‌نویسد:

«أما الإخبار ببعض الأمور الغائبة فمن هو دون علي يخبر بمثل ذلك»

کسانی که پایین‌تر از علی بن ابی طالب هستند از علم غیب خبر داشتند و از غیب خبر می‌دادند.

«فعلى أجل قدرا من ذلك»

خیلی عجیب است! بنده این را یکی از معجزات امیرالمؤمنین می‌دانم که «ابن تیمیه» ناصبی که ادعا می‌کند آیه (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى) در حق علی بن ابی طالب نازل شده است اینطور می‌نویسد. جالب است که می‌نویسد:

«وفى أتباع أبى بكر وعمر وعثمان من يخبر بأضعاف ذلك»

در متابعین و پیروان ابوبکر و عمر و عثمان افرادی بودند که چندین برابر علی از غیب خبر می‌دادند.

او سپس زهر خود را می‌ریزد و می‌نویسد:

«وليسوا ممن يصلح للإمامة ولا هم أفضل أهل زمانهم»

او سپس می‌نویسد:

«وحذيفة بن اليمان وأبو هريرة وغيرهما من الصحابة كانوا يحدثون الناس بأضعاف ذلك»

حذيفة بن یمان و ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی بن ابی طالب از غیب خبر می‌دادند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 8، ص 135، فصل قال الرافضي الخامس إخباره بالغائب

حال اینکه قضیه خبر دادن از غیب چه بوده است، محل بحث است. باید معلوم شود روایاتی که این شخص ملاک قرار داده است، واقعاً روایاتی است که وهابی‌پسند و «ابن تیمیه»‌پسند است یا تک تک این روایات، روایاتی جعلی و ساختگی است.

مجری:

با گفتن اینکه چنین افرادی علم غیب دارند مشرک محسوب نمی‌شوند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ابن افراد به هیچ وجه نمی‌گویند کسانی که از علم غیب خبر دارند مشرک و کافر هستند.

مجری:

بسیار خوب. اگر اجازه بفرمایید یک زمان بگیریم، به اتاق فرمان می‌رویم و ان شاء الله در خدمت شما خواهیم بود.

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و تشکر می‌کنم که تا این لحظه همراه ما بودید.

خدمت شما عزیزان عرض کنم، از ابتدای اینکه این شبکه به راه افتاد مستحضر بودند که پنجشنبه شبها در محضر حجت الاسلام و المسلمین استاد ابوالقاسمی بودیم و ایشان با بحث "دگراندیشان شیعه" بحثی را شروع کرده بودند و پیش گرفته بودند.

اگر آن مبحث مخاطب خاصی داشت و افرادی این مباحث را پیگیری می‌کردند، طبیعتاً این مطلب و این مبحثی که الآن در حال انجام است بازهم در راستای همان بحث است که چقدر هم از بیانات حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی استفاده می‌کنیم.

متأسفانه چقدر زیاد شدند افرادی که اسم خود را شیعه می‌گذارند، اما معلوم نیست چرا در ابتدائیات و اولیات شیعه بودن، دارند تشکیک می‌کنند.

ائمه معصومین (علیهم السلام) واسطه مطلق فیض خداوند

حضرت استاد! از بیاناتتان بسیار بهره مند شدیم و در خطبه دوم «نهج البلاغه» به این فراز رسیدیم که آن بزرگواران «وَلَجَأُ أَمْرِهِ» هستند، یعنی افرادی هستند که پناهگاه امر الهی هستند. از محضرتان استفاده می‌کنیم:

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

یکی از ویژگی‌های اهل بیت از دیدگاه امیرالمؤمنین همانطور که اشاره کردید، «وَلَجَأُ أَمْرِهِ» پناهگاه اوامر الهی هستند.

در اینجا شارحین حرف زیاد دارند مبنی بر اینکه آیا در اینجا «وَلَجَأُ أَمْرِهِ» این امور، امر تکوین است و امر تشریح است یا چه چیزی است؟ بعضی افراد امر تکوین گرفتند و بعضی افراد امر تشریح گرفتند. بنده نمی‌خواهم نسبت به شارحین حرفی بزنم.

من برای همه احترام قائلم و در مقام نقد شارحین نیستم. من می‌خواهم اولاً یک روایتی را که «مرحوم شیخ صدوق» می‌گوید صحیح‌ترین روایات است، بخوانم.

بنده همیشه به دوستان عزیزمان گفتم اولاً «زیارت جامعه کبیره» یک دوره امام شناسی و یک دوره معرفه الإمام است.

گمان می‌کنم تا به حال بیش از بیست و پنج شرح بر زیارت جامعه کبیره زده شده است. بنده از خداوند می‌خواهم اگر در آینده توفیقی به من بدهد، بتوانم یک دوره شرحی بر زیارت جامعه کبیره برای بینندگان عزیزمان داشته باشم.

یکی از نکاتی که عزیزان باید در اینجا دقت کنند، زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین است که «مرحوم محدث قمی» در «مفاتیح الجنان» آورده است.

امام حسین یک «زیارت خاصه» دارد و یک «زیارت مطلقه» دارد. به عنوان مثال شب مبعث یک زیارتی دارد و روز عاشورا یک زیارتی دارد. البته زیارت عاشورا عام است و در طول سال هم می‌توان آن را خواند.

حضرت شب نیمه شعبان یک زیارت مخصوص دارد. شب نیمه شعبان شب میلاد حضرت مهدی است، اما زیارت امام حسین (علیه السلام) است. شب مبعث پیغمبر اکرم است، اما زیارت امام حسین (علیه السلام) است.

حضرت یک سری زیارات مطلقه دارد، به طوری که مخصوص نیمه شعبان و مبعث نیست و همیشه می‌توان خواند.

این زیارت را «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد چهارم صفحه 576 و «مرحوم ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» صفحه 365 آورده است. «مرحوم شیخ صدوق» هم می‌فرماید که این زیارت صحیح‌ترین زیارات نزد من است.

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که جزو کتب اربعه ماست، در جلد دوم آمده است: در میان زیاراتی که درباره امام حسین بوده است، من این زیارت را انتخاب کردم؛

«لَأَنَّهَا أَصْحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرِّوَايَةِ وَ فِيهَا بَلَاغٌ وَ كَفَايَةٌ»

زیرا از طریق روایت و سند صحیح‌ترین روایت نزد من است و در این روایت هرچه گفتمی بوده گفته شده است.

من لا یحضره الفقیه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 598، ح 3200

در خانه اگر کس است، یک حرف بس است! «مرحوم ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» مفصل این زیارت را آورده است. «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد چهارم صفحه 576 این روایت را آورده است. بنده این زیارت که البته مفصل هم هست را از کتاب «کافی» بخوانم. در این زیارت آمده است:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

هرکسی بخواهد به طرف خداوند برود، باید از شما شروع کند.

ما روایات زیادی هم داریم که می‌فرمایند:

«بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُكَمِّدُ حِجَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 145، ح 10

ائمه اطهار می‌فرمایند: وحدانیت خدا باید از طریق کانال ما باشد. ما باید بگوییم شما چطور عبادت کنید. ما باید به شما بگوییم که چطور وحدانیت خدا را به جا بیاورید. در ادامه این زیارت آمده است:

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ»

آغاز و فرجام هستی توسط شما بوده است. اول ما خلق الله، نور محمد بوده و آخر ما خلق الله هم، باز نور اهل بیت و حضرت محمد بعد از رجعت خواهند بود که بعد از او دیگر قیامت برپا خواهد شد.

«و بِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِكُمْ يَنْثِبُ»

اگر خداوند عالم بخواهد چیزی را از پرونده کسی محو کند یا ثابت کند توسط شما صورت می‌گیرد. تا جایی که حضرت می‌فرماید:

«و بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا»

اگر زمین درختان را می‌رویاند، شما واسطه فیض هستید.

«و بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أثمارَهَا»

اگر درختان میوه می‌دهند شما واسطه هستید.

حال مشابه این حرف در کلام «ابن تیمیه» هم موجود است. حال بعضی از جوجه وهابی‌ها ادعا نکنند که این غلو است که آقای قزوینی می‌گوید! بنده عین این عبارت را از «ابن تیمیه» دارم. در ادامه زیارت دارد:

«و بِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا»

اگر باران می‌بارد، واسطه فیض شما هستید.

«و بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُزْبَ»

اگر خداوند مشکل کسی را حل می‌کند، توسط شماست.

فضائل اهل بیت (علیهم السلام) ادامه دارد تا جایی که می‌فرماید:

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدُّ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

ارادت خدا در امور عالم ابتدا به قلب شما نازل می‌شود و از آنجا صادر می‌شود.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 6،

ص 576، ج 2

یعنی واسطه فیض به صورت مطلق اهل بیت (علیهم السلام) هستند، همانطور که در رابطه با جناب عزرائیل هم گفتیم. قابض الارواح مستقلاً خداوند است، اما توسط وسائش.

خالق آسمان و زمین خداست، اما واسطه خلق این بزرگواران هستند. در این قضیه هیچ شبهه‌ای هم نیست. نه شرک است، نه کفر است و نه غلو است.

«مرحوم اصفهانی» (رضوان الله تعالی علیه) که یکی از فقهای بزرگ شیعه است، کتابی تحت عنوان «تعلیقه ای بر مکاسب شیخ انصاری» دارد. ایشان در این کتاب می‌نویسند:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوین و تشریح دارند.

حاشیه کتاب مکاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسین کمپانی، ج 2، ص 379، ج 337

این تعلیقه «مرحوم شیخ اصفهانی» مشهور به «کمپانی» بر «حاشیه کتاب مکاسب شیخ انصاری» است. «مرحوم محقق نائینی» یکی از اساتید بزرگ فقه در حوزه نجف و استاد آیت الله العظمی خوئی و دیگران است. ایشان می‌نویسد:

«الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت إرادتهم ومشيتهم بحول الله وقوته»

ولایت تکوینی این است که تمام کائنات تحت اراده و مشیت اهل بیت هستند، به یاری و قوه خداوند

متعال.

المكاسب والبيع، تقرير: أبحاث الأستاذ الأعظم الميرزا النائيني (قده)، بقلم: العلامة الرباني الشيخ محمد تقي الآملي (قده)، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ ج2، ص332

همچنین آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالى عليه) می نویسد:

«لا شبهة في ولايتهم على المخلوق بأجمعهم»

شبهه‌ای نیست که اهلیت بر تمام مخلوقات ولایت دارند.

«و هم الواسطة في إفاضة»

آن بزرگواران واسطه فیض الهی هستند.

«بل لهم الولاية التكوينية لما دون الخالق»

ائمه اطهار ولایت تکوینی بر مادون خالق دارند.

مصباح الفقاهاة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف 1374 هـ 1954م، ج6، ص 36

به اذن الخالق، به حول الخالق و به ارادة الخالق! اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) که می فرماید: ائمه اطهار پناهگاه و محل و مرکز فرمان اوامر الهی هستند، این اوامر چه اوامر تکوینی باشد و چه اوامر تشریحی باشد.

این قسمت را فقط اهل سنت و وهابیت بخوانند!!

در اوامر تشریحی شاید آقایان حرفی نداشته باشند، اما در اوامر تکوین، چون ممکن است شبهه بکنند، بنده روایتی از کتاب «صحیح بخاری» می‌خواهم بخوانم.

شاید این روایت برای بعضی از شبکه‌های وهابی یا بعضی از عزیزانی که فریب اینها را خورده‌اند قدری عجیب و غریب باشد. در کتاب «صحیح بخاری» حدیث 6137 آمده است:

«وما تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»

بنده‌ای به من تقرب نمی‌جوید به چیزی که محبوب‌تر از واجبات باشد.

«وما يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ»

اگر بنده من توسط نافله‌ها به من تقرب بجوید من بندهام را دوست دارم.

« فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ »

وقتی او را دوست داشته باشم، من گوش و شنوایی او می‌شوم.

«وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ»

من بینایی او می‌شوم.

«وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»

من خدا، دست و پای او در راه رفتن می‌شوم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2384، ح 6137

طبق این روایت اگر کسی به خداوند تقرب جست، چشم او چشم خدایی می‌شود، گوش او گوش خدایی می‌شود، دست و پای او دست و پای الهی می‌شود. خداوند عالم؛

(أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است.

سوره اعراف (7): آیه 54

جالب اینجاست که «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» در رابطه با «ابدال» که بعضی از بندگانی هستند که به مرتبه اولیاء الله می‌رسند، می‌نویسد:

«بِهِمْ تُزْرَقُونَ»

اگر کسی روزی می‌خورد به برکت ابدال و اولیاء الهی است.

«وَبِهِمْ تُنْصَرُونَ»

اگر نصرت نصیب شما می‌شود توسط ابدال و اولیاء الهی است.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 23، ص 102، فضل: وَأَمَّا الْفُنُوتُ

بازهم در این کتاب جلد چهارم صفحه 97 نقل شده است که بعضی علما هستند که به مراتب اولیاء اللہی می‌رسند؛

«لَأَتَّهَمُ أَبْدَالُ الْأَنْبِيَاءِ»

آنها بدل و جایگزین انبیاء هستند.

«وَقَائِمُونَ مَقَامَهُمْ حَقِيقَةً»

و حقیقتاً قائم مقام پیغمبر اکرم هستند.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدي، ج 4، ص 97، فَضْلُ: وَالْحَاصِلُ

همچنین در رابطه با صالحین در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد چهارم صفحه 379 در خصوص افراد صالح نقل شده است:

«هُمْ تَجْرِي أَرْزَاقُ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِيهِمْ»

روزی بندگان به دست بندگان صالح صورت می‌گیرد.

«أَنَّ صَالِحَ الْبَشَرِ لَهُمْ مِثْلُ ذَلِكَ وَأَكْثَرُ مِنْهُ»

بندگان صالح بسیار بالاتر از این قدرت و مقام دارند.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 4، ص 379، باب الْوَجْهُ الرَّابِعُ

حال اینکه صالحین چه کسانی هستند، مصداق اتم آن اهل بیت (علیهم السلام) هستند. مصداق اتم صالحین بزرگوارانی هستند که آیه تطهیر در مورد آنان نازل شده است. بزرگوارانی هستند که آیه مباحله و آیه (أُولَى الْأَمْرِ) در مورد آنان نازل شده است.

تنها کسانی که در خصوص آنان میان شیعه و سنی و وهابی اختلاف نیست، اهل بیت هستند و دیگران متعلق به آنها هستند.

لذا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) در دومین فراز این خطبه، درباره اهل بیت می فرماید: آن ها پناهگاه و مخزن و محل فرامین الهی و اراده الهی هستند.

مجری:

خیلی ممنون و متشکرم. الحمد لله خیلی منظم بیان فرمودید و ان شاء الله بتوانیم موشکافانه از محضرتان راجع به این خطبه بهره مند شویم. یک میان برنامه می بینیم و در خدمتتان خواهیم بود.

خیلی تشکر می کنم از همه شما همراهان «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و بینندگان برنامه «حبل المتین». حاج آقا تا اینجا بسیار از محضرتان بهره مند شدیم.

سؤالات بسیار زیادی به دست ما رسیده است و عزیزانی هم به صورت صوتی در ارتباط بودند و عزیزانی هم پشت خط هستند.

ان شاءالله تا جایی که وقت و فرصت داشته باشیم، بتوانیم به این سؤالات بپردازیم. سؤالی که زودتر به دست ما رسید، متنی بود که به دست ما رسیده بود.

بنده بنابر آن چیزی که خودشان نوشته بودند و سلیقه حضرتعالی و دستوراتی که حضرتعالی به عنوان مشرف بر مؤسسه و مشرف بر شبکه هستید، حضرتعالی همیشه به دنبال این بودید که چیز عیان باشد و چیز نهانی هم نیست.

الحمدلله خودتان هم پیگیر بودید که اگر بالاخره سؤالی هست که چه از جانب وهابی یا هر فردی باشد که فکرش هم مخالف باشد حتماً همین هم مطرح شود.

بنده دقیقاً همان سؤال را همانطور که مطرح کردند، از محضرتان می‌پرسم. ایشان اسم‌هایی آوردند و به همین خاطر این مطالب را عرض کردم.

قابل توجه «سید حسن آقامیری»!!

پرسش (محمد امروزی از مشهد):

سلام. در سخنرانی عاشورا، «سید حسن آقامیری» آمد و گفت: اسلام را بد به شما معرفی کردند و دروغ گفتند! فرزندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمر و عثمان و ابوبکر بوده است که برادران حضرت عباس بودند.

ایشان در همان سخنرانی گفت حر که امام حسین (علیه السلام) را خفت کرده بود، امام حسین او را بخشید.

او از کلمه "خفت" استفاده کرد، البته بنده در صفحه اینستاگرام ایشان طبق آموزش‌هایی که از حضرت آیت الله قزوینی در تلویزیون یاد گرفته بودم جواب او را دادم. شما هم لطف کنید دوباره جواب بدهید تا طرفدارانش او

را بشناسند. متشکرم

آیت الله دکنتر حسینی قزوینی:

در رابطه با آقای «آقامیری» بنده اوایل محرم با جناب «دکنتر رفیعی» که با ایشان مناظره کرده بودند، تلفنی صحبت کردم. من از ایشان گلایه کردم و گفتم: این مناظره نبود، بلکه گفتگوی دوستانه بود.

شما باید قدری حرف‌های ایشان را نقل می‌کردید و از ایشان می‌خواستید جواب دهد که این حرف‌هایی که می‌زند مستند به آیات قرآن کریم است یا تنها از روی هوای نفس می‌گوید.

عین عبارت «دکنتر رفیعی» این بود که ایشان اصلاً سواد ندارد و یک انسان بی سواد است.

اولاً بنده یک جواب به ایشان بدهم. اگر امیرالمؤمنین اسم فرزندان خود را «عمر» و «عثمان» گذاشت و راست می‌گویید، اسم فرزند خود را عمر و عثمان بگذارید. مگر تو پیرو امیرالمؤمنین نیستی؟!

اگر ما اسلام را بد معرفی کردیم و علما بد معرفی کردند، حضرتعالی که خوب معرفی کردید لطف کنید تا ببینیم اسامی چند تن از فرزندان عثمان و عمر و ابوبکر و عایشه است؟! شما تنها شعار می‌دهید یا عملاً انجام هم می‌دهید؟! دیگر جوابی بهتر از این؟!

شما این اسامی را روی فرزندان بگذارید تا ما ببینیم قضیه چیست، زیرا شما می‌خواهید اسلام واقعی را به مردم معرفی کنید.

علاوه بر این، حداقل مطالعه کنید. آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرموده‌اند من از روی علاقه‌ای که به «عمر بن خطاب» دارم، اسم فرزند خود را عمر گذاشتم؟! آیا فرزند حضرت چنین حرفی زده است؟! آیا «عمر بن خطاب» خود چنین حرفی زده است؟!

در زمان رسول الله این اسامی، اسامی عادی بوده است. به عنوان مثال در زمان شاه، اسم شاه «محمد رضا» بود. آیا هرکسی اسم فرزند خود را «محمد رضا» می‌گذاشت، باید می‌گفتند که او شاه دوست و شاه پرست است؟!

بنده تنها مطلبی را از کتاب «الإصابة» اثر «ابن حجر عسقلانی» به ایشان نشان بدهم. در جلد هشتم صفحه 421 نقل شده است که حدود بیست و پنج تن از صحابه، «عمر» نام داشتند.

«عمر بن لیل»، «عمر بن ثابت»، «عمر بن جابر»، «عمر بن سالم»، «عمر بن سراقه»، «عمر بن سعد»، «عمر بن عامر» یا «عمر بن عبیدالله».

این همه اسامی به نام «عمر» بوده است و اصلاً اسمی عادی بوده است. همچنین سی و هشت تن از صحابه عصر پیغمبر اکرم، «عثمان» نام داشتند. چطور شد که شما در میان پیامبران، جرجیس پیغمبر را انتخاب کردید؟!

در آن زمان این اسامی، اسامی عادی بوده است. شما که سواد ندارید چرا اینطور مردم را گمراه می‌کنید و به دین بدبین می‌کنید؟!

امام حسین که به قدری رحیم و مهربان است که «حر» را بخشید، «شمر» را هم می‌بخشد. پس شما دیگر چرا روزه می‌خوانید؟!

امام حسین که مظهر رحمت الهی است و دین رحمت است، کسانی که اهل بیتشان را اسیر کردند هم می‌بخشد. روزه‌هایی که شما می‌خوانید و مردم را می‌گریانید، برای چیست؟! شما دیگر روزه نخوانید.

شما دیگر روزه هم نخوانید و مثل معرکه گیرها معرکه هم نگیرید. شما برای چه مصیبت می‌خوانید؟!

اسلام دین رحمت است و امام حسین هم مظهر رحمت الهی است. حضرت، «شمر» را می‌بخشد، «عمر بن سعد» را می‌بخشد، «عبیدالله بن زیاد» را می‌بخشد، «یزید» را می‌بخشد. در این صورت دیگر روضه خواندن برای چیست؟! حرفی بزنید که قیامت بتوانید پاسخ بدهید.

بنده از عزیزانی که پای روضه او می‌نشینند تقاضا دارم یک نفر بلند شود و از او سؤال کند که اگر امیرالمؤمنین نام فرزندان خود را عمر و ابوبکر گذاشت، نام چند تن از فرزندان شما عمر و ابوبکر است؟!

چرا نام فرزندان خود را عمر و ابوبکر نمی‌گذارید؟! اگر ما اسلام را بد معرفی کردیم، شما با این کار اسلام را خوب معرفی کنید.

مجری:

طبق سلیقه خودتان همان که می‌گویید را روی فرزندانتان بگذارید. ظاهراً ایشان راجع به سلیقه هم صحبت‌هایی کرده بودند.

پرسش و پاسخ

به جهت اینکه فرصت کم هست، سریع به سؤال بعدی پردازیم که یکی از بینندگان به صورت صوتی برای ما سؤال فرستادند. صدای این بیننده را می‌شنویم:

پرسش:

سلام و عرض ادب خدمت همه دست اندرکاران «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». بنده سؤال داشتم و آن این است که با توجه به اینکه در صحیحین اهل سنت آمده است که هرکسی که یک وجب از اطاعت حاکم خارج شود وارد جهنم می‌شود، نظر اهل سنت درباره امام حسین (علیه السلام) که علیه یزید قیام کرد چیست و آیا واقعاً جوابی دارند برای احادیثی که در کتب صحیحین آمده است یا خیر؟!

مجری:

بسیار خوب، خیلی تشکر می‌کنیم از این دوست عزیز که به صورت صوتی با ما در ارتباط بودند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده یک مرتبه هم برای عزیزان جواب دادم. یک عده بر همین عقیده هستند و اصلاً معتقدند حضرت ابا

عبدالله الحسین اشتباه کرده است!!

آقای «آل شیخ» که بنده در سال 1382 با ایشان به طائف رفتم و با جناب «نواب» مسئول بعثه مقام معظم رهبری هم حضور داشتند، روزی در «شبکه جهانی مجد» که پربیننده‌ترین شبکه ماهواره‌ای عربستان سعودی است مطلبی در این خصوص مطرح کرد.

خانمی از ایشان سؤال کرد که نظرتان در رابطه با یزید و امام حسین چیست؟! ایشان به صراحت گفت: امام حسین اشتباه و خطا کرد. یزید خلیفه واقعی مسلمانان بود و امام حسین نباید چنین کاری می‌کرد.

بنده به عقل این شخص که مفتی اعظم و بالاترین مقام علمی وهابیت در کره زمین است، شک کردم. ایشان گفت: خواهرم این حرفی که می‌زنم را جایی نقل نکنید!!

او در یک شبکه ماهواره‌ای که تمام دنیا دارند حرف او را می‌شنوند، این حرف را می‌زند و می‌گوید که این مطلب را از من نقل نکنید.

ما باید به عقل این افراد بخندیم. این افراد با این وضعی که دارند، می‌گویند اگر کسی از جماعت، یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلی مرده است؛

«من فارق الجماعة شبرًا فمات إلامات مיתה جاهلیة»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256،
دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب
البغا، ج 6، ص 2588، ح 6646

البته تعدادی از علمای بزرگ اهل سنت هستند که این روایات را ملاک قرار ندادند و یزید را خلیفه مشروع و
خلیفه مسلمین نمی‌دانند.

حتی کسانی هم که قدری تفکر سکولاریستی دارند، معتقدند که معاویه با امام حسن صلح کرده بود و شرط
کرده بود که بعد از خود خلیفه معین نکند و اینکه یزید را به عنوان خلیفه معین کرد برخلاف دموکراسی بود.

بنابراین از آن جهت می‌گویند که خلافت یزید مشروع نبوده است. یزید سه سال خلافت کرد. او در سال اول
امام حسین را به شهادت رساند، در سال دوم قضیه «حره» را به وجود آورد که هفتصد تن از صحابه را در
مدینه کشت و در سال سوم هم مکه را ویران کرد.

این در حقیقت پرونده عملکرد «یزید بن معاویه» است. کسانی که از یزید دفاع می‌کنند، خدا را به آبروی امام
حسین قسم می‌دهیم آنها را با یزید محشور کند.

مجری:

ان شاءالله که به همین سرانجام خواهند رسید. بیننده بعدی هم به صورت صوتی سؤال فرستادند. صدایشان
را می‌شنویم:

پرسش:

سلام، خسته نباشید. ببخشید نامه ششم «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هست که ایشان فرمودند: همانا کسانی که با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت نمودند، پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه دیگری را برگزیند.

اگر چنانچه با بحث شوراها باشد که خلیفه‌ای را تعیین کردند، با آنها مخالفت کند و خلیفه را قبول نکند، باید با او مقابله کرد و درواقع حتی اگر لازم هم باشد، با او پیکار کرد.

بنده می‌خواستم بپرسم که این شامل خود حضرت هم می‌شود؟! چنانچه که ابوبکر و عمر و عثمان را شوراها انتخاب کردند، اما حضرت امیرالمؤمنین مخالفت کرد.

درواقع این را دلالت بر این می‌کنند که امیرالمؤمنین خلافت آنها را قبول داشت و اگر چنانچه مخالفت هم می‌کرد درواقع طبق گفته خودشان باید با آن پیکار می‌کردند که متأسفانه خانه‌اش را آتش زدند و حضرت صدیقه طاهره را بین در و دیوار گذاشتند.

این فرمایش امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از باب الزام خصم است!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده عرض کردم که ما سه خطبه و نامه در «نهج البلاغه» داریم. خطبه 92 که در بعضی منابع 91 و در بعضی منابع 93 هست.

«دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

مورد دیگر خطبه ششم است که حضرت می‌فرماید:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ»

و مورد دیگر هم خطبه 205 است. بنده در مورد این سه نامه و خطبه مفصل با بینندگان صحبت خواهم کرد. جوابی که بنده می‌توانم بسیار خلاصه خدمت حضرتعالی عرض کنم، این است که امیرالمؤمنین این را برای معاویه می‌نویسد.

یکی از بزرگان اهل سنت به نام «سبط ابن جوزی» به صراحت می‌گوید: امیرالمؤمنین از باب الزام خصم این فرمایش را دارد.

حضرت به معاویه می‌فرماید: تو که مرا به عنوان خلیفه پیغمبر اکرم قبول نداری، به عنوان ولی امر مسلمین قبول نداری. حداقل به عنوان اینکه مردم با من بیعت کردند باید قبول کنی.

ملاک تو از اینکه ابوبکر را خلیفه می‌دانستی چه بود؟ ملاک تو این بود که مردم بیعت کردند. ملاک تو از اینکه عمر بن خطاب و عثمان را خلیفه می‌دانستی چه بود؟ ملاک تو بیعت مردم بود.

این آقایانی که بیعت کرده بودند، همین آقایان با من بیعت کردند. چرا آنها را قبول کردی و مرا قبول نمی‌کنی؟! علاوه بر این حضرت در اینجا می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا»

سپس بحث‌های دیگری که در این زمینه هست را مطرح می‌فرماید. حضرت مفصل در اینجا مطالبی را بیان می‌کند که ان شاء الله بنده مفصل در این زمینه صحبت خواهم کرد. حضرت در اینجا حتی کفر معاویه را اثبات می‌کند و می‌فرماید:

«فَإِنِ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنِ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 366 -

367، خ 6

حضرت در اینجا به آیه شریفه:

(وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ
وَ سَاءَتْ مَصِيرًا)

کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر در آید و از راهی جز راه مومنان پیروی کند ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.

سوره نساء (4): آیه 115

بنده در رابطه با خطبه ششم شاید یکی دو جلسه صحبت کنیم. حال که این عزیزان جناب آقا سعید این بحث را باز کردند، بنده در اینجا حدود ده الی دوازده جواب یادداشت کردم و برای عزیزان خواهم خواند.

اولاً عزیزان دقت کنند که در کتاب «نهج البلاغه» تمام احادیث امیرالمؤمنین نیست. تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌هایی که از فصاحت و بلاغت برخوردار بوده است، آمده است.

«مرحوم سید رضی» در قرن هفتم آنها را جمع کرده و آنها در کتب شیعه و سنی مصادری دارد.

این خطبه را «نصر بن مزاحم» متوفای 212 هجری در کتاب «وقعه صفین» صفحه 28 آورده است. «ابن قتیبه» در کتاب «الإمامة و السياسة» صفحه 84 آورده است. همچنین «دینوری» در کتاب «أخبار الطوال» آورده است.

«ابن اعثم» در «کتاب الفتوح» این قضیه را آورده است. سند این روایت کاملاً ضعیف است. سند این روایت برمبنای اهل سنت که به این استناد می‌کند، ده اشکال سندی دارد. آقایان بیایند و به ما جواب بدهند.

ان شاء الله ما در رابطه با این خطبه‌ها حرف مفصل داریم که اصلاً اینها به دنبال چه بودند و حتی تعریض از امیرالمؤمنین به خلافت سه خلیفه قبلی مخصوصاً ابوبکر که «وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» در رابطه با اوست.

عمر بن خطاب خود می‌گوید:

«أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالِفُونَ»

انصار در بیعت ابوبکر مخالفت کردند.

«وَ خَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَ الزُّبَيْرُ وَ مَنْ مَعَهُمَا»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2505، ح 6442

این نامه نه تنها به نفع آقایان نیست، بلکه به ضرر آقایان است.

مجری:

بسیار عالی، خیلی تشکر می‌کنیم. تلفن‌های عزیزانی که پشت خط هستند را بشنویم، البته فرصت بسیار محدود است. از عزیزان تقاضا می‌کنیم که بسیار مختصر سؤالشان را بفرمایند.

تماس بینندگان برنامه:

آقای جعفری از جهرم در خدمت شما هستیم، سلام علیکم، بفرمایید:

بیننده (آقای جعفری از جهرم - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام و خدقوت دارم خدمت استاد بزرگوار حاج آقای قزوینی عزیز و شما مجری محترم برنامه و عزیزانی که صدای ما را می‌شنوند.

وهابیت شبهه‌ای را مطرح می‌کنند پیرامون اینکه اگر حق با امیرالمؤمنین بود و رسول اکرم، امیرالمؤمنین را به عنوان جانشین خودشان انتخاب کردند، چرا بعد از قتل عثمان که گروهی از مردم به سمت امیرالمؤمنین رفتند حضرت درخواست مردم را قبول نکرد.

امیرالمؤمنین آنچنان تمایلی نشان نداد که بخواهد درخواست مردم را قبول کند. من از شما ممنونم اگر پاسخ بدهید.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیعت مشروط را نمی‌پذیرد!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این هم پیرامون خطبه 92 «نهج البلاغه» است:

«دَعُونِي وَ التَّمَسُوا غَيْرِي»

در اینجا وارد شده است که «طلحه» و «زبیر» و دیگر مردم نزد امیرالمؤمنین می‌آیند و می‌گویند: ما با تو بیعت می‌کنیم، اما به شرط آنکه شما به سنت پیغمبر اکرم و سیره شیخین عمل کنید.

حضرت می‌فرماید: من چنین کاری نمی‌کنم و چنین خلافتی را به هیچ وجه قبول نمی‌کنم. بنده یک مورد از پیش شرط‌هایی که این افراد با حضرت کرده بودند، به این بزرگوار نشان دهم. در کتاب «نهج البلاغه» نامه 53 آمده است:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

دین قبلاً در دست اشرار اسیر بوده است.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 435،

نامه 53

یعنی من هم یکی از کسانی باشم که دین را اسیر کنم؟! دوستان نامه 53 «نهج البلاغه» را ملاحظه بفرمایند.
حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید که خلفا بعد از پیغمبر اکرم؛

«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 209، خ

150

یعنی من هم سنت آل فرعون را پیاده کنم؟! بنده به احترام این دوستان که از جهرم زنگ زدند، تنها مطلبی از کتاب «تاریخ طبری» نشان دهم. در کتاب «تاریخ طبری» جلد پنجم آمده است:

«بایع علی کتاب الله وسنة رسول الله»

در ادامه آمده است:

«فقال ربیعة علی سنة أبی بکر وعمر»

ربیعة گفت: ما با تو بیعت می‌کنیم بر طبق سنت ابوبکر و عمر.

«قال له علی ویلک لو أن أبا بکر وعمر عملاً بغير کتاب الله وسنة رسول الله لم یكونا علی شیء من الحق»

علی بن اُبی طالب فرمود: وای بر تو! اگر ابوبکر و عمر بر خلاف کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم عمل کرده بودند حق نبود و من هم غیر حق را انتخاب کنم؟

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج 3، ص 116، باب ذکر ما کان من خبر الخوارج عند توجیه علی الحکم للحکومة وخبر یوم النهر

این دیگر کتاب «کافی» نیست، بلکه کتاب «تاریخ طبری» است. ما در این زمینه مفصل مطالبی داریم که این افراد آمده بودند با امیرالمؤمنین بیعتی مشروط کنند، اما حضرت فرمودند که من چنین بیعتی را به هیچ وجه قبول نمی‌کنم.

اگر من بخواهم خلافت شما را بپذیرم، حرف احدی را گوش نمی‌کنم.

«وَاَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید که اگر دعوتتان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم.

«وَلَمْ أُضْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ»

نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می‌کند گوش فرا خواهم داد.

«وَعَثِبِ الْعَاتِبِ»

و نه به سرزنش سرزنش کنندگان توجه خواهم کرد.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

بنابراین جنگ جمل هم از همین جا شروع شد.

مجری:

بسیار خوب. از شما تشکر می‌کنیم و همچنین آقای جعفری که تماس گرفتند. آقا زکریا از ایلام پشت خط هستند. آقا زکریا در خدمت شما هستیم، خیلی کوتاه بفرمایید:

بیننده (آقا زکریا از ایلام - شیعه):

با سلام و عرض ادب خدمت شما و بینندگان عزیز. بنده می‌خواستم از حضرت استاد بپرسم که امامت با ولایت تفاوتی دارد یا خیر؟

سؤال دوم من در مورد همسران پیغمبر اکرم است که به جز «أم سلمه» که شخصیت ممتازی است در دفاع از اهل بیت آیا کسی دیگر از همسران پیغمبر اکرم از حق امیرالمؤمنین دفاع کرده‌اند یا خیر؟

مجری:

آقا زکریا از شما تشکر می‌کنیم. آقای بهادری از کرج پشت خط هستند. آقای بهادری بفرمایید:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله. خدمت حضرت آیت الله حسینی قزوینی بزرگوار عزیز و شما مجری محترم.

بنده می‌خواهم چند سؤال کوتاه از آقایان وهابی بپرسم و جواب ما را بدهند. آیا در قرآن کریم انتخاب خلیفه بعد از رسول خدا به عهده امت اسلامی است یا به عهده خداوند متعال است؟

آیا آیه‌ای در قرآن کریم داریم که بگوید: ای مردم! واجب است برای پیامبر خلیفه انتخاب کنیم. جناب خلیفه دوم با زور امام را می‌برد تا با ابوبکر بیعت کند.

مبدأ انتخاب خلیفه در سنت کدام حدیث است که پیامبر گفته باشد: پیامبری از پیامبران گذشته گفتند که بر شما واجب است که شما بر پیامبر خودتان خلیفه انتخاب کنید. کجاست؟ به ما بگویند.

صد و چهل و شش هزار و اندی از یازده منبع اهل سنت روایت کردند. پیغمبر اکرم در کجا فرمودند که وسط صد و بیست و چهار هزار پیامبر گذشته فرمودند که ای مردم واجب است برای پیامبر خودتان خلیفه انتخاب کنید.

ما پیدا نکردیم. شما اگر دارید و راست می گویند، این جوابها را بدهید. رسول مکرم اسلام بیست و سه سال تمام زحمات و تلاشها و جنگهایی که به ایشان تحمیل کردند و دندان حضرت را شکستند را تحمل کردند.

آیا ممکن است زمانی که حضرت شهید می شوند، بفرمایند که من رفتم هر کاری خواستید بکنید؟! اصلاً با عقل جور درمی آید؟ امکان ندارد! به ما جواب بدهند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مجری:

بسیار عالی و خوب مثل همیشه مستدل. از شما تشکر می کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جناب آقای بهادری عزیز ما حداقل بیش از پانزده روایت با سندهای صحیح از «ابن حجر» و دیگران داریم که پیغمبر اکرم در اطراف مکه قبائل را برای اسلام دعوت می کنند. مردم می گویند: یا رسول الله! ما با این شرط به تو اسلام می آوریم که خلافت و امامت بعد از تو متعلق به ما باشد.

حضرت می فرماید: امامت و خلافت بعد از من دست من نیست، دست خداوند است. آنها گفتند: یا رسول الله! ما که نمی توانیم گردنمان را در برابر شمشیر مخالفین شما قرار دهیم، سپس وقتی نبوت و حکومت شما اوج گرفت ما بهره ای نداشته باشیم.

ما حداقل بیش از ده الی دوازده روایت در مصادر اهل سنت به صراحت آمده است. حضرت می فرمایند:

«الامر إلى الله يضعه حيث يشاء»

این کار دست من نیست و من چنین انتخابی ندارم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 1، ص 556، باب ذكر الخبر عما كان من أمر نبي الله عند ابتداء الله تعالى ذكره إياه بإكرامه بإرسال جبريل عليه السلام إليه بوحيه

خداوند متعال در آیه شریفه 67 سوره مائده می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (5): آیه 67

ما بارها گفتیم که آقای «آلوسی» در کتاب «تفسیر روح المعانی» جلد 6 صفحه 193 نقل می‌کند و به عنوان یک امر مقطوع اشکال سندی و دلالی هم نمی‌کند. «آلوسی» از قول «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند:

«كنا نقراً على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يا أيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولى المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همگی در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، ج 6، ص 193، باب المائدة: (67) يا أيها الرسول... ..

آقای «سیوطی» متوفای 911 هجری در کتاب «الدر المنثور» جلد 3 صفحه 117 همین تعبیر را می‌آورد و می‌نویسد:

«وأخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كنا نقرأ على عهد رسول الله (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) ان عليا مولى المؤمنين (وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس)»

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1993، ج 3، ص 117، باب المائدة: (67) يا أيها الرسول... ..

او هیچ اظهارنظری در ضعف روایت نکرده است. همچنین «شوکانی» در کتاب «فتح القدير» جلد 2 صفحه 60 روایت را آورده و هیچ اظهار نظری نکرده است. اهل سنت این روایت را به عنوان یک امر مسلم پذیرفته‌اند.

آیا واژه «امامت» و «خلافت» با همدیگر تفاوت دارند!؟

حال نسبت به آن عزیزمان که فرمودند آیا امامت و خلافت با همدیگر تفاوت دارند یا خیر، بنده یک جواب خلاصه‌ای به ایشان می‌دهم. «تفتازانی» یکی از استوانه‌های کلامی اهل سنت می‌گوید:

«والإمامة رياسة عامة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي عليه الصلاة والسلام»

شرح المقاصد في علم الكلام، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401 هـ - 1981 م، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 272، باب الثالث

ایشان امامت و خلافت را یک چیز می‌داند و معتقد است امام به معنای خلیفه پیغمبر اکرم است. همچنین آقای «عضدالدین ایجی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت در کتاب «مواقف» می‌نویسد:

«والأولى أن يقال»

بهتر این است که امامت را این چنین معنا کنیم.

«هی خلافة الرسول فی إقامة الدین»

امامت جانشینی و خلافت پیغمبر اکرم در برپایی دین است.

کتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی، دار النشر: دار الجیل - لبنان - بیروت - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، ج 3، ص 574، باب المقصد

الأول فی وجوب نصب الإمام

همچنین «ابن خلدون» می نویسد:

«خلافة عن صاحب الشرع فی حراسة الدین و سياسة الدنیا»

مقدمة ابن خلدون، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی، دار النشر: دار القلم - بیروت - 1984، الطبعة: الخامسة، ج 1، ص 191، الفصل الخامس والعشرون

بنده در این زمینه حرف زیاد دارم. ان شاء الله اگر فرصتی شود در خدمت عزیزان هستم. البته بزرگان شیعه ما هم همین نظر را دارند. «مرحوم شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «علامه حلی» همین نظر را دارند.

خلافت و ولایت و امامت همگی یک مفهوم را می رساند، اما هرکدام از یک زاویه نگاه می کنند. جانشینی پیغمبر اکرم که پیغمبر او را معین کند، نه مردم. کسی که مردم او را معین کردند خلیفه مردم است، نه خلیفه پیغمبر اکرم.

به عنوان مثال شخصی از دنیا رفته و وصی معین نکرده است. می گویند ما می خواهیم فلان شخص را وصی ایشان معین کنیم. این وصی شماست، نه وصی کسی که از دنیا رفته است.

بنابراین خلیفة الرسول در صورتی است که پیغمبر اکرم او را به عنوان خلیفه معین کرده باشد، نه مردم. در این صورت خلیفة الناس می شود.

مجری:

مثل همیشه عالی و شیوا بهره مند شدیم از محضرتان. تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمندی که تا پایان برنامه همراه ما بودید.

اللهم اجعل محیانا محیا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماننا ممانات محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و

آل محمد

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته